

غزل غزل‌های سلیمان

۱ غزل غزل‌ها که از آن سلیمان است.

محبوب

- ۸ ای جمیل‌تر از زنان، اگر نمی‌دانی، در
اثر گله‌ها بیرون رو و بزغاله‌هایت را نزد
مسکن‌های شبانان بچران.
۹ ای محبوبهٔ من، تو را به اسبی که در ارابهٔ
فرعون باشد تشبیه داده‌ام.
۱۰ رخسارهایت به جواهرها و گردنت به
گردن‌بندها چه بسیار جمیل است.

محبوبه

- ۱۱ زنجیرهای طلا با حبه‌های نقره برای تو
خواهیم ساخت.
۱۲ چون پادشاه بر سفرهٔ خود می‌نشیند، سنبل
من بوی خود را می‌دهد.
۱۳ محبوب من، مرا مثل طبلهٔ مَرّ است که در
میان پستانهای من می‌خوابد.

محبوب

- ۱۴ محبوب من، برایم مثل خوشه‌بان در
باغهای عین جدی می‌باشد.
۱۵ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک
تو زیبا هستی و چشمانت مثل چشمان کبوتر
است.

محبوبه

- ۱۶ اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب

محبوبه

- ۲ و مرا به بوسه‌های دهان خود ببوسد زیرا که
محبت تو از شراب نیکوتر است.
۳ عطرهای تو بوی خوش دارد و اسم تو مثل
عطر ریخته شده می‌باشد. بنابراین دوشیزگان،
تو را دوست می‌دارند.
۴ مرا بیکش تا در عقب تو بدویم. پادشاه مرا
به حجله‌های خود آورد. از تو وجد و شادی
خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر
خواهیم نمود. تو را از روی خلوص دوست
می‌دارند.
۵ ای دختران اورشلیم، من سیه فام اما جمیل
هستم، مثل خیمه‌های قیدار و مانند پرده‌های
سلیمان.
۶ بر من نگاه نکنید چونکه سیه‌فام هستم، زیرا
که آفتاب مرا سوخته است. پسران مادرم بر من
خشم نموده، مرا ناطور تاکستانها ساختند، اما
تاکستان خود را دیده‌بانی نمودم.
۷ ای حبیب جان من، مرا خبر ده که
کجا می‌چرانی و در وقت ظهر گله را کجا
می‌خوابانی؟ زیرا چرا نزد گله‌های رفیقانت مثل
آواره گردم.

من و تخت ما هم سبز است.

۹ محبوب من مانند غزال یا بچهٔ آهو است.
اینک او در عقب دیوار ما ایستاده، از پنجره‌ها
می‌نگرد و از شبکه‌ها خویشتن را نمایان
می‌سازد.

۱۰ محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: «ای
محبوبهٔ من و ای زیبایی من برخیز و بیا.
۱۱ زیرا اینک زمستان گذشته و باران تمام
شده و رفته است.

۱۲ گلهای بر زمین ظاهر شده و زمان آلمان
رسیده و آواز فاخته در ولایت ما شنیده
می‌شود.

۱۳ درخت انجیر میوهٔ خود را می‌رساند و
موها گل آورده، رایحه خوش می‌دهد. ای
محبوبه من و ای زیبایی من، برخیز و بیا.»

محبوب

۱۴ ای کبوتر من که در شکافهای صخره و در
ستر سنگهای خارا هستی، چهرهٔ خود را به من
بنما و آوازت را به من بشنوان زیرا که آواز تو
لذیذ و چهره‌ات خوشنما است.

۱۵ شغالها، شغالهای کوچک را که تاکستانها
را خراب می‌کنند برای ما بگیرید، زیرا که
تاکستانهای ما گل آورده است.

محبوبه

۱۶ محبوبم از آن من است و من از آن وی
هستم. در میان سوسنها می‌چراند. ۱۷ ای
محبوب من، برگرد و تانسیم روز بوزد و
سایه‌ها بگیریزد، (مانند) غزال یا بچهٔ آهو بر
کوه‌های باتر باش.

محبوب

۱۷ تیره‌های خانهٔ ما از سرو آزاد است و سقف
ما از چوب صنوبر.

محبوبه

۲ من نرگس شارون و سوسن وادیها
هستم.

محبوب

۲ چنانکه سوسن در میان خارها همچنان
محبوبهٔ من در میان دختران است.

محبوبه

۳ چنانکه سبب در میان درختان جنگل،
همچنان محبوب من در میان پسران است. در
سایهٔ وی به شادمانی نشستم و میوه‌اش برای
کامم شیرین بود.

۴ مرا به میخانه آورد و علم وی بالای سر من
محبت بود.

۵ مرا به قرصهای کشمش تقویت دهید و
مرا به سیب‌ها تازه سازید، زیرا که من از عشق
بیمار هستم.

۶ دست چپش در زیر سر من است و دست
راستش مرا در آغوش می‌کشد.

۷ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و
آهوهای صحرا قسم می‌دهم که محبوب مرا تا
خودش نخواهد بیدار نکنید و برنینگیزانید.

۸ آواز محبوب من است، اینک بر کوه‌ها
جستان و بر تلهای خیزان می‌آید.

پادشاه را ببینید، با تاجی که مادرش در روز
عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سر
وی نهاد.

محبوب

اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک
تو زیبا هستی و چشمانت از پشت بُرقع
تو مثل چشمان کبوتر است و موهایت مثل گله
بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده‌اند.
۲ دندانهایت مثل گله گوسفندان پشم بریده
که از شستن برآمده باشند و همگی آنها توأم
زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد.
۳ لبهایت مثل رشته قرمز و دهانت جمیل
است و شقیقه‌هایت در عقب بُرقع تو مانند پاره
انار است.

۴ گردنت مثل برج داود است که به جهت
سلاح خانه بنا شده است و در آن هزار سپر
یعنی همه سپرهای شجاعان آویزان است.
۵ دو پستانت مثل دو بچه توأم آهو می‌باشد
که در میان سوسنها می‌چرند،
۶ تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها بگریزد. به کوه
مرّ و به تل کندر خواهم رفت.
۷ ای محبوبه من، تمامی تو زیبا می‌باشد. در
تو عیبی نیست.

۸ بیا با من از لبنان ای عروس، با من از
لبنان بیا. از قلّه امانه از قلّه شنیر و حرمون از
مغاره‌های شیرها و از کوه‌های پلنگها بنگر.
۹ ای خواهر و عروس من، دلم را به یکی از
چشمانت و به یکی از گردن‌بندهای گردنت
ربودی.

شبانگاه در بستر خود او را که جانم
دوست می‌دارد طلبیدم. او را جستجو
کردم اما نیافتم.

۲ گفتم الآن برخاسته، در کوچه‌ها و شوارع
شهر گشته، او را که جانم دوست می‌دارد
خواهم طلبید. او را جستجو کردم اما نیافتم.
۳ کشیک‌چینی که در شهر گردش می‌کند،
مرا یافتند. گفتم که «آیا محبوب جان مرا
دیده‌اید؟»

۴ از ایشان چندان پیش نرفته بودم که او را
که جانم دوست می‌دارد، یافتم. و او را گرفته،
رها نکردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده
خویش در آوردم.

۵ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و
آهوهای صحرا قسم می‌دهم که محبوب مرا تا
خودش نخواهد بیدار مکنید و برمینگیزانید.
۶ این کیست که مثل ستونهای دود از بیابان
برمی‌آید و به مرّ و بخور و به همه عطریات
تاجران معطر است؟

۷ اینک تخت روان سلیمان است که شصت
جبار از جباران اسرائیل به اطراف آن می‌باشند.
۸ همگی ایشان شمشیر گرفته و جنگ آزموده
هستند. شمشیر هر یک به سبب ترس شب بر
رانش بسته است.

۹ سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشان
از چوب لبنان ساخت.

۱۰ ستونهایش را از نقره و سقشش را از طلا
و کرسی‌اش را از ارغوان ساخت، و وسطش به
محبت دختران اورشلیم مُعَرَّق بود.

۱۱ ای دختران صهیون، بیرون آیید و سلیمان

سیری بیاشامید.

محبوبه

۲ من در خواب هستم اما دلم بیدار است.
آواز محبوب من است که در را می گوید (و
می گوید): «از برای من باز کن ای خواهر من!
ای محبوبه من و کبوترم و ای کامله من! زیرا
که سر من از شبنم و زلفهایم از ترشحات شب
پر است.»

۳ رخت خود را کندم چگونه آن را بپوشم؟
پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین
نمایم؟

۴ محبوب من دست خویش را از سوراخ در
داخل ساخت و احشایم برای وی به جنبش
آمد.

۵ من برخاستم تا در را به جهت محبوب خود
باز کنم، و از دستم مَرّ و از انگشتهایم مَرّ صافی
بر دسته قفل بچکید.

۶ به جهت محبوب خود باز کردم؛ اما
محبوبم روگردانیده، رفته بود. چون او سخن
می گفت جان از من بدر شده بود. او را جستجو
کردم و نیافتم او را خواندم و جوابم نداد.

۷ کشیکچپانی که در شهر گردش می کنند مرا
یافتند، بزدند و مجروح ساختند. دیده بانهای
حصارها بُرّقع مرا از من گرفتند.

۸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می دهم
که اگر محبوب مرا بیابید، وی را گویند که من
مریض عشق هستم.

۱۰ ای خواهر و عروس من، محبتهایت چه
بسیار لذیذ است. محبتهایت از شراب چه
بسیار نیکوتر است و بوی عطرهاست از جمیع
عطرها.

۱۱ ای عروس من، لبهای تو عسل را
می چکاند زیر زبان تو عسل و شیر است و بوی
لباست مثل بوی لبنان است.

۱۲ خواهر و عروس من، باغی بسته شده
است. چشمه مُقَفَل و منبع مختوم است.

۱۳ نهالهای بستان انارها با میوههای نفیسه
و بان و سنبل است.

۱۴ سنبل و زعفران و نی و دارچینی با انواع
درختان کندر، مَرّ و عود با جمیع عطرها
نفیسه.

۱۵ چشمه باغها و برکه آب زنده و نهرهایی
که از لبنان جاری است.

محبوبه

۱۶ ای باد شمال، برخیز و ای باد جنوب، بیا.
بر باغ من بوز تا عطرهاش منتشر شود. محبوب
من به باغ خود بیاید و میوه نفیسه خود را بخورد.

محبوب

ای خواهر و عروس من، به باغ خود
آمدم. مَرّ خود را با عطرهایم چیدم. شانه
عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب
خود را با شیر خویش نوشیدم.

دختران اورشلیم

ای دوستان بخورید، و ای یاران بنوشید، و به

محبوبه

۲ محبوب من به باغ خویش و نزد باغچه‌های
بکسان فرود شده است، تا در باغات بچراند و
سوسنها بچیند.

۳ من از آن محبوب خود و محبوبم از آن من
است. در میان سوسنها گله را می چراند.

محبوب

۴ ای محبوبه من، تو مثل تَرَصَه جمیل و مانند
اورشلیم زیبا و مثل لشکرهای بیدق دار مهیب
هستی.

۵ چشمانت را از من برگردان زیرا آنها بر من
غالب شده است. مویهایت مثل گله بزها است
که بر جانب کوه جلعاد خوابیده باشند.

۶ دندانهایت مانند گله گوسفندان است که از
شستن برآمده باشند. و همگی آنها توأم زاییده و
در آنها یکی هم نازاد نباشد.

۷ شقیقه‌هایت در عقب برقع تو مانند پاره
انار است.

۸ شصت ملکه و هشتاد مُتعه و دوشیزگان
بی شماره هستند.

۹ اما کبوتر من و کامله من یکی است.
او یگانه مادر خویش و مختاره والده خود
می باشد. دختران او را دیده، خجسته گفتند.
ملکه‌ها و متعه‌ها بر او نگر بستند و او را مدح
نمودند.

دختران اورشلیم

۱۰ این کیست که مثل صبح می درخشد؟
و مانند ماه جمیل و مثل آفتاب طاهر و مانند

دختران اورشلیم

۹ ای زیباترین زنان، محبوب تو از سایر
محبوبان چه برتری دارد و محبوب تو را بر
سایر محبوبان چه فضیلت است که ما را چنین
قسم می دهی؟

محبوبه

۱۰ محبوب من سفید و سرخ فام است، و بر
هزارها افراشته شده است.

۱۱ سر او طلای خالص است و زلفهایش به
هم پیچیده و مانند غراب سیاه فام است.

۱۲ چشمانش کبوتران نزد نهرهای آب است،
با شیر شسته شده و در چشم خانه خود نشسته.

۱۳ رخسارهایش مثل باغچه بکسان و
پشته‌های ریاحین می باشد. لبهایش سوسنها
است که از آنها مَر صافی می چکد.

۱۴ دستهایش حلقه‌های طلاست که به زیر جَد
مُنقَش باشد و بر او عاج شفاف است که به
یاقوت زرد مَرصَع بُود.

۱۵ ساقهایش ستونهای مرمر بر پایه‌های زر
ناب مؤسس شده، سیمایش مثل لبنان و مانند
سروهای آزاد برگزیده است.

۱۶ دهان او بسیار شیرین و تمام او
مرغوب‌ترین است. این است محبوب من و این
است یار من، ای دختران اورشلیم.

دختران اورشلیم

محبوب تو کجا رفته است ای زیباترین
زنان؟ محبوب تو کجا توجّه نموده
است تا او را با تو بطلبیم؟

غزل غزلهای سلیمان ۷

می باشد.

۶ ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار

شیرین به سبب لذتها هستی.

۷ این قامت تو مانند درخت خرما و

پستانهای مثل خوشه های انگور می باشد.

۸ گفتم که به درخت خرما برآمده،

شاخه هایش را خواهم گرفت. و پستانهای

مثل خوشه های انگور و بوی نفس تو مثل

سیبها باشد.

۹ و دهان تو مانند شراب بهترین برای

محبوبم که به ملایمت فرو رود و لبهای

خفتگان را متکلم سازد.

محبوبه

۱۰ من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق

وی بر من است.

۱۱ بیا ای محبوب من به صحرا بیرون برویم،

و در دهات ساکن شویم.

۱۲ و صبح زود به تاکستانها برویم و ببینیم که

آیا انگور گل کرده و گلهايش گشوده و انارها

گل داده باشد. در آنجا محبت خود را به تو

خواهم داد.

۱۳ مهر گیاهها بوی خود را می دهد و نزد

درهای ما، هر قسم میوه نفیس تازه و گهنه

هست که آنها را برای تو ای محبوب من جمع

کرده ام.

کاش که مثل برادر من که پستانهای

مادر مرا مکید می بودی، تا چون تو را

بیرون می یافتم، تو را می بوسیدم و مرا رسوا

نمی ساختند.

لشکر بیدق دار مهیب است؟

محبوب

۱۱ به باغ درختان جوز فرود شدم تا سبزیهای

وادی را بنگرم و ببینم که آیا مو شکوفه آورده و

انار گل کرده است.

۱۲ بی آنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل

عرابه های عمیناداب ساخت.

دختران اورشلیم

۱۳ برگرد، برگرد ای شولمیت برگرد، برگرد تا

بر تو بنگریم.

محبوب

در شولمیت چه می بینی؟ مثل محفل دو

لشکر.

ای دخترِ مردِ شریف، پایهای در نعلین

چه بسیار زیبا است. حلقه های رانهای

مثل زیورها می باشد که صنعت دست صنعت گر

باشد.

۲ ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب

ممزوج در آن کم نباشد. بر تو توده گندم است

که سوسنها آن را احاطه کرده باشد.

۳ دو پستان تو مثل دو بچه توأم غزال است.

۴ گردن تو مثل برج عاج و چشمانت مثل

برکه های حشون نزد دروازه بیت ربیم. بینی تو

مثل برج لبنان است که به سوی دمشق مشرف

می باشد.

۵ سرت بر تو مثل کرمل و موی سرت مانند

ارغوان است. و پادشاه در طره هایش اسیر

دختران اورشلیم

۸ ما را خواهری کوچک است که پستان ندارد. به جهت خواهر خود در روزی که او را خواستگاری کنند، چه بکنیم؟
 ۹ اگر دیوار می بود، بر او برج نقره ای بنا می کردیم؛ و اگر دروازه می بود، او را به تخته های سرو آزاد می پوشانیدیم.

محبوبه

۱۰ من دیوار هستم و پستانهایم مثل برجها است. بنابراین در نظر او از جمله یابندگان صلح شده ام.
 ۱۱ سلیمان تا کستانی در بَعل هامون داشت و تا کستان را به ناطوران سپرد، که هر کس برای میوه اش هزار نقره بدهد.
 ۱۲ تا کستانم که از آن من است پیش روی من می باشد. برای تو ای سلیمان هزار و برای ناطوران میوه اش، دویست خواهد بود.

محبوب

۱۳ ای (محبوبه) که در باغات می نشینی، رفیقان آواز تو را می شنوند، مرا نیز بشنوان.

محبوبه

۱۴ ای محبوب من، فرار کن و مثل غزال یا بچه آهو بر کوه های عطریات باش.

۲ تو را رهبری می کردم و به خانه مادرم در می آوردم تا مرا تعلیم می دادی تا شراب ممزوج و غصیر انار خود را به تو می نوشانیدم.
 ۳ دست چپ او زیر سر من می بود و دست راستش مرا در آغوش می کشید.
 ۴ ای دختران اورشلیم شما را قسم می دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و برنینگیزانید.

دختران اورشلیم

۵ این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحرا برمی آید؟

محبوبه

۶ زیر درخت سیب تو را برانگیختم که در آنجا مادرت تو را زاید. در آنجا والده تو را درد زه گرفت. مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار، زیرا که محبت مثل مرگ زورآور است و غیرت مثل هاویه ستم کیش می باشد. شعله های شعله های آتش و لَهِیب یَهُوه است.
 ۷ آبهای بسیار محبت را خاموش نتواند کرد و سیلها آن را نتواند فرو نشانید. اگر کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد، آن را البتّه خوار خواهند شمرد.